

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره شانزدهم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۵۲-۱۲۸

بررسی مضامین سیاسی اشعار فاروق جویده در جریان انقلاب ۲۰۱۱ مصر*

مرتضی قائمی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا-همدان

مجید صمدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا-همدان

چکیده

توجه به امور انسانی و مسائل مربوط به جامعه، سیاست و حکومت از دیرباز در شعر شاعران عرب جریان داشت؛ اما در سالهای اخیر این اهتمام به مسائل و مشکلات جامعه، شکلی منسجم و جدی‌تر به خود گرفته است و شاعران بیش از پیش، خود را به رعایت این امر ملزم می‌دانند. فاروق جویده، از جمله شاعرانی است که در برابر حاکمیت استبدادی مصر، به‌ویژه در دوران حسنی مبارک، احساس تعهد و مسئولیت نموده و ذوق ادبی خود را در مسیر وطن، مبارزه‌طلبی و مقابله با حکومت مبارک قرار داده است. او همواره از منتقدان دولت مصر بوده و در کنار مردم معترض و انقلابی‌کشورش به مبارزه برخاسته و در کسوت شاعری روشنفکر و آگاه به امور جامعه، با سحر قلم و جادوی خیال خود، نقشی بسزایی در پیشبرد اهداف انقلابی هم‌میهنانش در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م. مصر ایفا نموده است. هدف این مقاله بررسی مضامین سیاسی اشعار جویده و تأثیر آن در انقلاب ۲۰۱۱ مصر هست؛ چرا که اشعار شاعرانی چون فاروق جویده در جریان انقلاب اخیر این کشور نقشی بسزا در تشویق جوانان مصری به انقلاب برضد حکومت حسنی مبارک داشته است و در پیشبرد براندازی حکومت حسنی مبارک مؤثر واقع شد. روش این تحقیق عمدتاً به صورت توصیفی - تحلیلی است و با بررسی و تحلیل قصاید سیاسی شاعر در مسیر مبارزه‌طلبی و انقلاب صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: شعر سیاسی، انقلاب ۲۵ ژانویه مصر، فاروق جویده.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۴/۲۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: morteza_ghaemi@yahoo.com

۱. مقدمه

۱.۱ تعریف مسأله

با اندکی توجه به تاریخ دو قرن گذشتهٔ مصر معلوم می‌گردد که این کشور چندین بار دستخوش انقلابهایی بزرگ بوده است و مردم این کشور، ضد استعمار خارجی یا استبداد داخلی به پا خاسته‌اند؛ که از جملهٔ آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- انقلاب سال ۱۹۱۹م. ضد حکومت بریتانیا توسط دانشجویان دانشگاه الأزهر به رهبری مصطفی کامل. (الرفاعی و عبد الواحد الشاعر، د.ت: ۸۴)

- انقلاب سال ۱۹۵۲م. علیه انحلال احزاب سیاسی نیمه‌مستقل.

- انقلاب سال ۲۰۱۱م. برضد دیکتاتوری سی سالهٔ حسنی مبارک.

انقلاب اخیر که مهمترین قیام مردمی در چند دههٔ گذشتهٔ مصر به شمار می‌آید، با سایر خیزشهای این کشور تفاوتهایی دارد و آن، در حداکثری بودن مشارکت مردم علیه حاکمی مستبد از یک سو و سرعت براندازی نظام از شروع اعتراضات تا به ثمر نشستن نهال انقلاب از سوی دیگر هست که دلایل آن با نگاهی اجمالی به سیاستهای داخلی و خارجی این کشور در کمتر از پنجاه سال گذشته معلوم می‌گردد.

در سال ۱۹۷۸م. در زمان حکومت *انور سادات*، رئیس جمهور وقت مصر، معاهدهٔ صلح «کمپ دیوید» میان مصر و اسرائیل منعقد شد؛ معاهده‌ای که تا سالیان متمادی مصریان را درگیر پرداخت هزینه‌های سنگین کرد. با این معاهده، مصر از اتحادیهٔ عرب اخراج شد و اعراب، تحریم مصر را در پیش گرفتند. شاید یکی از انگیزه‌های سادات از امضای این معاهده، امید به بهبود و دگرگونی وضعیت اقتصادی مصر بود؛ اما با گذشت بیش از سی سال نه تنها وضعیت اقتصادی مردم تغییر نکرد، امروزه خود مصریان معتقدند که مصر نه جهان سوم، که جهان چهارم است. اقتصاد و وضع زندگی مردم، بسیار بد و مشکلات معیشتی آنان بسیار زیاد است و درآمد سرانهٔ اندک، بیکاری و اقتصاد وابسته از مهمترین چالشهای اقتصادی مردم است. ساختار نظامی و غیرمردمی مصر باعث شده تا فساد گسترده در سطح حکومت و در دستگاه‌های مرتبط با قدرت شکل گیرد و رانت‌خواران در سطحی گسترده، با استفاده از استبداد و دیکتاتوری، منافع مردم را تاراج کرده و با فرار از پرداخت مالیات صادرات و واردات و دهها طریق دیگر، فساد را به حد اعلای خود رسانده‌اند. (نورانی، ۱۳۹۱ش: ۲۰۵) افول وجهه سیاسی مصر در زمان سادات

و بعد از او در دوره سی ساله حکومت حسنی مبارک در بین کشورهای اسلامی و نیز فقر اقتصادی و فساد مالی و اداری و در کنار آن، حاکمیت دیکتاتورمآبانه مصر در چند سال گذشته، مردم این کشور را به خیزش و انقلاب، فراخواند. در نتیجه ایشان با شورشهای متعدد در شهرهای بزرگ این کشور و به ویژه قاهره، سعی در براندازی حکومت مستبد وقت نمودند. (علوی سیستانی، ۱۳۹۱ش: ۱۱۰)

در مصر بستر مناسب انقلاب و تغییر حکومت فراهم آمده بود؛ چرا که عواملی چون «شکاف در نخبگان حاکم، کاهش جدی طرفدار رژیم، بحران شدید اقتصادی و به تبع آن، تشدید بحران کارآمدی و مشروعیت آن، افشای ابعاد جدی فساد سیاسی و اقتصادی مقامات حکومتی و وقوع انقلاب در کشورهای همسایه (تونس و لیبی)، در شرایط مشابه این کشور» (بیکی، ۱۳۹۰ش: ۱۶۲) دست به دست هم دادند تا موجب فروپاشی نظام مبارک گردند. جرقة نخست این انقلاب در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱م. با تظاهرات مردم در مقابل سفارتخانه تونس در دفاع از انقلاب این کشور زده شد و بعد از دو روز یک جوان مصری به نام «خالد سعید» در مقابل پارلمان این کشور دست به خودسوزی زد و انقلاب مصر با ایجاد صفحه‌ای در فیس‌بوک تحت عنوان «کلنا خالد سعید» و دعوت به شورش و قیام، وارد صحنه‌های جدید و جدی‌تر شد. با پیوستن جمع کثیری از مردم این کشور، به ویژه جوانان به صفحه مذکور، یک مشارکت همه-جانبه صورت گرفت و در طی چند روز و با اجتماع مردم در میدان «التحریر» قاهره و سر دادن شعارهایی مبنی بر سقوط رژیم مبارک، نظام سیاسی دولت مصر از بنیان گسیخت و انقلاب این کشور با عناوینی چون «انقلاب خشم»، «انقلاب سفید»، «انقلاب فیسبوک» و «انقلاب ۲۵ ژانویه» به نتیجه رسید.

از آنجایی که در به ثمر رسیدن قیامهای مردمی، نخبگان، فرهیختگان و روشنفکران جامعه نقشی بسزا ایفا می‌کنند. کشور مصر نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و انقلاب ۲۰۱۱م. این کشور دارای پشتوانه‌ای محکم از قشر فرهیختگان، روزنامه‌نگاران و ادیبان بود که با نشان دادن خطمشی و نیز ترغیب و تشویق مردم به اعتراض و انقلاب، در نتیجه‌بخش بودن این حرکتها گام برمی‌داشتند. *فاروق جویده*، شاعر و روزنامه‌نگار مشهوری است که با قدرت قلم خیال‌انگیز خود، جوانان را به پیشبرد اهداف انقلابی‌شان نزدیک می‌کرد. او از مردان آزادی‌خواه و وطن-دوست بزرگی است که از روشنگری مردم مصر و افشاگری استبداد حسنی مبارک دریغ نکرده

و از وضع نابسامان کشور در دوران حاکمیت مبارک و قبل از آن سخن گفته و درد و رنج ملت را در قصاید متعدد به تصویر کشیده است. وی با اشاره به فقر و محرومیت جامعه و نیز جو اختناق و تک صدایی، مردم را به مبارزه دعوت می‌کند و در کسوت شاعری روشنفکر و روزنامه‌نگار روشنگر، ایشان را به اعتراض و انقلاب فرامی‌خواند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی مضامین سیاسی اشعار فاروق جویده در پی پاسخ دادن به دو پرسش زیر است:

- عوامل مؤثر در سرودن اشعار سیاسی و متعهد، توسط فاروق جویده چیست؟

- مهمترین مضامین اشعار سیاسی فاروق جویده چیست؟

۱.۲ روش تحقیق

این مقاله دارای ماهیت نظری است و روش تحقیق آن عمدتاً به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و با بررسی و تحلیل مضامین سیاسی شاعر که در مسیر مبارزه‌طلبی و قیام علیه حکومت حسنی مبارک در سالهای منتهی به انقلاب ۲۰۱۱ م. مصر سروده شده، صورت گرفته است.

۱.۳ پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در مورد شعر سیاسی و مضامین آن در شعر شاعران عرب، مقالات و رسائل چندی نگاشته شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد:

- پایان‌نامه «الاتجاه القومي فی شعر فاروق جویده» اثر علی اسماعیل درویش که در سال ۲۰۰۹ م. در دانشگاه «الأزهر» نگاشته شده است. در این رساله، پژوهشگر، میزان مشارکت ادبی جویده را در زمینه‌های قومیت‌گرایی، سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی مصر و همچنین حمایت‌های او را از قضیهٔ فلسطین و دشمنی آشکارش با اسرائیل بررسی کرده و تصاویر شعری، رمز و موسیقی این اشعار را تبیین کرده است. با توجه به اینکه تاریخ پژوهش این رساله، دو سال قبل از شروع انقلاب و حرکت‌های اعتراضی مصر هست و بدیهی است که بررسی اشعار انقلابی شاعر در این رساله جایگاهی نخواهد داشت.

- پایان‌نامه «البناء الفني للقصيدة السياسية في شعر فاروق جویده» اثر صابر احمد تهامی که در سال ۲۰۰۴ م. در دانشگاه «بنی سویف» تدوین گشته است. در این پژوهش، نویسنده، به ابعاد هنری اشعار سیاسی شاعر در زمینه‌های وطن‌دوستی و قومیت‌گرایی پرداخته و تقابل عشق و سیاست را در دیوان او بررسی کرده است. احمد تهامی در رسالهٔ خود، بیشتر به محورهای خیال‌انگیز

شعر سیاسی جویده، همچون تشبیه، استعاره و ... نظر داشته و با توجه به اینکه تاریخ پژوهش، همانند رساله قبلی، با انقلاب مصر منطبق نیست و به هفت سال قبل از آن برمی گردد، اثری از اشعار انقلابی شاعر علیه حکومت حسنی مبارک، در آن، دیده نمی شود.

– مقاله «ملف مفتوح عن قصائد الثوار فی میدان التحریر» که فارس خضر در سال ۲۰۱۱ م. در فصلنامه «الشعر» قاهره چاپ کرده است. این پژوهش، گزارشی است از شاعرانی که در دفاع از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ م. مصر شعر سروده اند که نویسنده در آن، به بیست قصیده از بیست شاعر معاصر، از جمله «ینایر» اثر محمد سلیمان، «قم یا مصری» اثر فرانسوا باسیلی، «من لینا وإلیها» از حسن فتح الباب، «التحریر لا یسمعها الأطرش» از محمد الأزهری، «أیام الشمس» نوشته محمود نسیم، «فجر میدان التحریر» اثر صلاح علیوه، «احتمالنا الفرح» از إیهاب خلیفه، «قصائد» اثر عبدالرحیم الماسخ، «یا مصرنا» نوشته سامح کعوش و «الأرض قد عادت لنا» اثر فاروق جویده اشاره کرده و به تحلیل محتوایی و سبکی هیچ کدام از این اشعار نپرداخته است.

– مقاله «شعراء الثورة قبل ليلة ۲۵ ینایر» که توسط وائل فتحی در نشریه ادبی – فرهنگی «البدیل» مصر منتشر گشته است. نویسنده در این مقاله به اشعار انقلابی شش شاعر مصری، به نامهای عبدالرحمن مقلد، حسام جویلی، خلیل عزالدین، سالم الشهبانی، ضیاء الرحمن و غانم المصری پرداخته است که در زمینه تشویق به انقلاب و حمایت از جنبشهای مردمی ژانویه ۲۰۱۱ م. شعر سروده اند. مسأله حائز اهمیت این مقاله، بررسی اشعار شاعران جوانی است که به لهجه عامیانه مصر، شعرسرایی کرده اند و از آن جایی که زبان شعری جویده، فصیح است و زبان محاوره‌ای مردم مصر، در اشعار او جایگاهی ندارد؛ لذا در این مقاله، نامی از فاروق جویده برده نشده است.

– مقاله «تجلیات الثورة فی الشعر العربی المعاصر» اثر حمد/الله المناصیر که در سال ۲۰۱۲ م. در نشریه فرهنگی – هنری «الرأی» به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، شعر انقلابی را به عنوان یکی از مشخصه‌های ادبیات معاصر عربی معرفی کرده و تراژدی فلسطین را در قوت بخشیدن به آن مؤثر دانسته است. او در این پژوهش، انقلابهایی را برشمرده که در کشورهای عربی اتفاق افتاده است و برای هر کدام از آنها قصایدی از شاعران را به عنوان نمونه آورده است؛ که می توان به قصیده‌هایی از محمد عبدالغنی در انقلاب ۱۹۵۲ م. مصر، محمد محمود الزبیری و عبدالله البردونی در انقلاب ۱۹۶۲ م. یمن، خالد الوغلانی در انقلاب ۲۰۱۰ م. تونس، فاروق جویده و

عبدالرحمن یوسف در انقلاب ۲۰۱۱ م. مصر، عبدالرحمن سراج در اعتراضات ۲۰۱۱ م. یمن و راشد زبیر السنوسی در انقلاب ۲۰۱۱ م. لیبی اشاره کرد. نویسنده قسمتی کوتاه از قصیدهٔ «ارحل» فاروق جویده را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده و به تحلیل زوایای مختلف آن اهتمام نورزیده است.

- پایان‌نامهٔ «گفتمان طنز در اشعار انقلابی شاعران بحرین و مصر» نوشتهٔ زهرا کوچکی نیت که در سال ۱۳۹۲ ش. در دانشگاه بوعلی سینا تدوین گردیده است. در پایان‌نامهٔ مذکور، نحوهٔ به-کارگیری طنز در شعر انقلابی شاعران مصر و بحرین بررسی شده، به تحلیل طنز موجود در دو مورد از قصاید فاروق جویده پرداخته است.

با توجه به اینکه هنوز مدت زیادی از انقلاب مصر نگذشته و فاروق جویده نیز به تازگی به عنوان یک شاعر انقلابی شناخته شده است؛ لذا پژوهشگران، خصوصاً محققان داخلی، در مورد تأثیر و تأثر میان شعر او و انقلاب ۲۰۱۱ م. مصر پژوهشهای چندانی انجام نداده و به چند و چون مخالفت‌های شاعر با حکومت حسنی مبارک نپرداخته‌اند. با این اوصاف، مقالهٔ حاضر، پژوهشی جدید و تازه محسوب می‌گردد.

۲. زندگی‌نامهٔ شاعر

فاروق جویده در دهم فوریهٔ سال ۱۹۴۵ م. در کفرشیخ مصر دیده به جهان گشود و بعد از اتمام دوران تحصیل خود در مدرسه، تحصیلات آکادمیک خود را در رشتهٔ روزنامه‌نگاری آغاز کرد و در سال ۱۹۶۸ م. فارغ‌التحصیل و از همان سال به عنوان عضو هیأت تحریریهٔ بخش اقتصادی روزنامهٔ «الأهرام» وارد عرصهٔ روزنامه‌نگاری شد و پس از آن نیز به عنوان عضو، در اتحادیهٔ روزنامه‌نگاران، مجمع نویسندگان، کارگروه شعر در مجمع عالی فرهنگ، حضور داشته و در بسیاری از جشنواره‌های شعری بین‌المللی نقشی فعال ایفا نموده و کنفرانس‌های زیادی در دانشگاه‌های مختلف کشورهای عربی ارائه نموده است، او هم‌اکنون رئیس بخش فرهنگی روزنامهٔ «الأهرام» مصر است. (نک: ویکی پدیا / فاروق جویده)

جویده یکی از پانزده شاعری است که سازمان یونسکو ایشان را در سال ۲۰۰۱ م. به عنوان اعضای موسسهٔ آکادمی بین‌المللی شعر، مستقر در شهر وروناى ایتالیا، انتخاب نمود. از میان آثار شعری فاروق می‌توان به «آخر لیالی الحلم»، «لیس للحب أوان»، «دائماً أنت بقلبي»، «شيء سيبقى بيننا»، «طاوعني قلبي في النسيان»، «لأني أحبك»، «في عينيك عنواني»، «كانت لنا أوطان»، «لن أبيع العمر»،

«ویقی الحب»، «وللأشواق عودة»، «زمان القهر علمنی»، «أعاب فیک عمري» و ... اشاره نمود که برخی از آنها به سایر زبانها نیز ترجمه گردیده است. (ر.ک: جویده، ۲۰۱۰م: www.goweda.com)
عمده اشعار انقلابی جویده هنوز به صورت دیوانهای مستقل چاپ نشده است و شاعر، آنها را از طریق سایت اختصاصی خود و سایر پایگاه‌های الکترونیکی ادبی، منتشر می‌کند و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

۳. بررسی مضامین سیاسی در اشعار فاروق جویده

فاروق جویده شاعری است با اسلوب شعری روان، به‌گونه‌ای که قصایدش برای گروههای مختلف جامعه قابل درک هست. در اشعار دوران جوانی او عشق و در اشعار عصر پختگی او وطن و امور مردمی، خودنمایی می‌کند. او هرگاه از وطن سخن می‌گوید، الفاظ متین و روح انقلابی‌اش بیش از هر چیز دیگری در معرض نمایش است.

جویده در اندیشه آزادی مردم از قید و بند استبداد داخلی و ناعدالتی بوده و برای رسیدن به این مهم، همواره زبان و قلم خود را در راستای مبارزه‌طلبی و ندای آزادی قرار داده است. وی از یک سو سردمدار بیداری مسلمانان و به‌خصوص مردم مصر و قیام برضد استبداد حاکم بر این کشور است و از سوی دیگر در دیوانش عشق به وطن موج می‌زند. وی همواره در کنار مردم بوده و حوادث تلخ و وقایع ناگوار ایشان را از نزدیک دنبال کرده است؛ حتی برخی از آنها را که منجر به عزای عمومی می‌گردد، در اشعارش انعکاس می‌دهد که از جمله آنها می‌توان به غرق شدن کشتی سالم اکسپرس در دریای سرخ، در سال ۱۹۹۱م. اشاره کرد. (أحمد تهامی، ۲۰۰۴م: ۱۹) او که همیشه در اندیشه اصلاح جامعه است، هرگز نقش مصلحانه خویش را فراموش نمی‌کند. به همین دلیل، موضوعات سیاسی فراوانی وارد ابیات خود می‌کند. او چنان به مسأله آزادی مردم از قید و بندهای استعمار و استبداد گرایش دارد که حتی در برابر گرفتاری سایر هم‌کیشان خود در فلسطین، کویت، عراق و لبنان نیز خاموش نمی‌نشیند. (إسماعیل درویش، ۲۰۰۹م: ۸) شاعری که ذوق شعری خود را در راه بیداری، آگاهی، مبارزه، دعوت به قیام و خیزش علیه استبداد حاکم بر جامعه، پایداری در راه مخالفت با دیکتاتوری و ... قرار می‌دهد، بحق یک شاعر انقلابی است که از بطن ملت برخاسته و تا رسیدن به کشوری آزاد و به دور از هر نوع استبداد سیاسی و خفقان نظامی، دست از قیام و پایداری بر نمی‌دارد. جویده در کسوت شاعری روشنفکر، آگاه و انقلابی، خوب می‌داند که برای تشویق و تحریک جوانان به

خیزش و ایستادگی در برابر ظلم و تاریکی، قلم و خیال، عنصری کارآمد است؛ لذا غالب قصاید خود را در این راه می‌سراید و برای رسیدن به زندگی بهاری، «أريد الحياة ربعا وفجرا / كفانا مع الخوف ليل الشقاء»، (جویده، ۲۰۱۰م: ۱۸۸) تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد. بدین ترتیب، اصلی‌ترین بن‌مایه‌ها و مضامین اشعار سیاسی جویده، عبارت است از «اعتراض، دعوت به انقلاب، آزادی‌خواهی و نقد سیاستهای دولت حسنی مبارک».

۳.۱ اعتراض

یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی که مردم در جوامع محروم دارند، غفلت و ناآگاهی مردم آن جامعه است. این بی‌خبری در کشورهای عربی از قرنهای گذشته وجود داشته و حکومت‌های استبدادی از این حالت، سوءاستفاده کرده‌اند. در چنین جامعه‌هایی مصلحان و روشنفکران، اولین مخالفان افکار تحجرگرایانه و اولین معترضان به سیاستهای دیکتاتورمآبانه هستند. جویده نیز همچون مصلحی اجتماعی و در کسوت شاعری مردمی و نیز روزنامه‌نگاری که در بطن امور سیاسی قرار دارد و وقایع موجود را از نزدیک دنبال می‌کند، همواره مردم را به تعقل بیشتر دعوت می‌نماید و در برابر غفلت مردم خاموش نمی‌نشیند و در مقابل سوءاستفادهٔ حاکمان و زورگویی ایشان، زبان به اعتراض می‌گشاید.

پذیرش بی‌چون و چرای گفتهٔ حاکمان جبار دردی کهنه است که جویده را بسیار آزار می‌دهد، بدون اینکه مردم در کیفیت قدرت حاکم، تفکر و تعقلی داشته باشند، سر تعظیم فرومی‌آورند. چنین دیدگاه نادرستی در قبال گفته‌های زورگویان، بر کودکان از دوران طفولیت، القا می‌گردد و این امر به یک فرهنگ تبدیل شده است. در قصیدهٔ «تأملات باریسیه»، جویده با چنین افکاری مبارزه می‌کند و در بیانی خاطره‌گون از گذشتهٔ خود، به این امر اعتراض می‌نماید و از مردم می‌خواهد در برابر هر مشکل یا مسأله‌ای تسلیم نشوند. در این قصیده شاعر از وضع استبدادگونهٔ خانواده‌های مصری می‌گوید، خانواده‌هایی که از همان دوران کودکی فرزندان‌شان، تسلیم شدن بی‌چون و چرا در قبال گفته‌های بزرگترها را به ایشان القا کرده‌اند و حتی اجازه نمی‌دهند از تمایلات کودکانهٔ خود سخن بگویند و کلمهٔ «نه» را در برابر خواسته‌های پدر و مادر خود به کار ببرند و وقتی کودکی همچون فاروق جویده، این وضعیت را تاب نمی‌آورد، با خشم و تندی خانواده روبرو می‌شود. در حقیقت، شاعر با این قصیده، جامعهٔ استبدادی مصر را در

طول حکومت مبارک و حتی قبل از آن، به چنین خانه‌هایی تشبیه می‌کند که همه اعضای آن باید تسلیم خواسته‌های یک نفر باشند:

إني فقدتُ النطق يا باریس من زمنٍ بعيدٍ/ قالوا بأنَّ الناس تولد/ ثم تنطق ثم تحلم ما تريد/ وأنا أعیش وفي فمي قيد
عنيد/ قطعوا لساني/ قطعوه يوماً عندما سمعوه/ یصرخُ في برائته القديمة/ عند أعتاب الكبار/ «إني أحبّ» ... «ولا
أحبّ»/ صاحوا جميعاً/ كيف «لا» دخلت بقاموس الصغار/ صلبوا لساني علّقوه على الجدار/ و أرى لساني جثة
خرساء تنظر في دھول/ وأخاف منه فزئماً يوماً یصیح/ ویثور في وجهي القبیح/ وخشیئت من غضب الكبار/ ما زلتُ
المخ طیفه الدامي على صدر الجدار/ في كلِّ وقت أمضغ الكلمات في حوئی وأبلعها/ كلماتنا جثتُ تمام بداخلی/
فأنا أقول ولا أقول/ فأنا أموتُ ولا أموتُ (همان: ۴۰۸-۴۰۹)

تصویرسازی‌های هنری در این قصیده جلوه‌ای خاص دارد و شاعر به زیبایی توانسته شدت محرومیت از بیان را با عبارتهایی چون «في فمي قيد عنيد»، «قطعوا لساني»، «صلبوا لساني علّقوه على الجدار» و ... به تصویر بکشد. جان‌بخشی به اشیا، هنجارشکنی‌های زبانی و معنایی و تصویرسازی‌های هنری که شاعر در این قصیده به کار گرفته است، این شعر را از خشکی شعر سیاسی خارج کرده و ارزش، ذوق ادبی و خیال‌انگیزی این عبارات اعتراضی را افزون نموده و آن را به تصویری پویا مبدل کرده است. او در ابیات زیر از زبان بریده شده‌اش سخن می‌گوید که همانند تابلو، بر دیوار خانه‌اش نصب شده و هر لحظه به او یادآوری می‌کند که حق اعتراض ندارد. زبان هر فرد اولین عضو در سخن گفتن و فریاد است؛ اما زبان کودکی شاعر همانند جسمی لال - «جثة خرساء» - یارای سخن گفتن ندارد و تنها می‌تواند با حالتی بهت‌زده به نظاره بنشیند و در رؤیای روزهایی به سر برد که با قدرت هرچه تمام، فریاد خواهد زد و در برابر جبر بزرگان، خواهد شورید. چنین استعارات و جان‌بخشی‌های زیبایی، منحصر به زبان بریده شاعر نیست، بلکه کلمات خاموش و بیان‌نشده او نیز دارای جسم و اندیشه‌اند که نمی‌توانند بر زبان جاری شوند و در سکوت تحمیلی خود، در بطن شاعر مرگ را تجربه می‌کنند.

در ادامه همان قصیده شاعر از مخاطب خود می‌خواهد تا به فرزندش سخن گفتن بیاموزد، بدیهی است که در اینجا، منظور شاعر از پسرش، نسل آینده بوده و از ایشان می‌خواهد بیدار شده، مسیر زندگی‌شان را خودشان انتخاب نمایند و همانند بزرگان‌شان، سکوت را پیشه خود نسازند و با افکار متحجرانه مقابله کنند. زمانی که شاعر از فریادهای نسل آینده می‌گوید و زبان بریده‌شده‌اش را برایشان به ودیعه می‌گذارد، در اصل به قیام و اعتراضات تند برضد حکومت

جور اشاره دارد و آنها را نه تنها از سکوت منع می‌کند، فریادهای اعتراض‌گونه‌ای را از ایشان می‌طلبد تا استبداد را از بین ببرد:

سیحیء ابنی ذات یوم/ علمیه النطق یا باریس/ أن یحکی و یصرخ/ أن یقول کما یشاء/ فلقد ترکث له لسانی/ بین
أوراقی ذیح/ حتی تظلّ دماؤه بعدی تصیح^۲ (همان: ۴۱۱)

جویده از مردمی که به زندگی سخت عادت کرده است و به سبب ناآگاهی یا ترس، اقدامی نمی‌کنند و با این کار رضایت ظاهری خود را از زندگی فلاکت‌بارشان نشان می‌دهند، بسیار خشمگین است و در چندین قصیده، ایشان را به علّت تن دادن به حقارت و خواری و افسردگی‌های ناشی از مشکلاتشان، سرزنش می‌کند و از اینکه عزت و شکوه گذشته خود را از دست داده و به خواب غفلت فرورفته‌اند و در حقیقت به مرگ تدریجی خو گرفته‌اند، اعتراض می‌نماید:

رضیتم مع الفقر بؤس الحیاة/ وذل الهوان و یأس الندم/ ففی کل وجه شظایا هموم/ و فی کل عین یئن السأم/ إذا کان
فیکم شموخ قدم/ فکیف ارتضیتم حیاة الرمم؟!/ تنامون حتی یموت الصباح/ و تبکون حتی ینور العدم^۳ (جویده،
۲۰۱۱م: www.adab.com)

او در ادامه، از زبان یک شهید سخن می‌گوید و می‌خواهد، مردم از قبول حکومت فاسد و ظالمانه کشور، دست بردارند و چنین زندگی مرگ‌گونه‌ای را در کشوری همچون قبر نپذیرند:

شهید مع الفجر صلی و نادى/ و صاح: أفیقوا کفماکم فسادا/ لقد شردتکم هوم الحیاة/ و حین طغی الفهر فیکم
تمادی/ و حین رضیتم سکون القبور/ شعبتم ضیاعا و زادوا عنادا^۴ (همان)

اعتراض به بدبختی‌ها و مصائب جامعه و نیز استبداد حسنی مبارک، در سایر قصاید جویده نیز نمایان است؛ به عنوان مثال، شاعر در قصیده «این وجه بلادی» از شکوه و عزت ازدست‌رفته مصر سخن می‌گوید و ظلم جلادان و رنج مردمانش را فریاد می‌زند و از تفرقه و بردگی می-سراید؛ الفاظ این قصیده پر از خشم و جوشش و چیدمان الفاظ غضبناک این قصیده به گونه‌ای است که اندوه نهفته در سینه شاعر را که ناشی از استبداد سایه انداخته و ترس عمومی مردم است، نشان می‌دهد و خبر از دلی پریشان و درونی آشفته و غمین دارد. در این قصیده، ترس از عواقب اعتراض، به تیرگی سایه‌افکننده بر کشور، تشبیه شده، طوری که در این مملکت، غیر از ظلم و تاریکی چیزی یافت نمی‌شود و به جای «صبح صادق»، «صبح کاذب» جریان دارد و در خاک مصر خبری از طراوت و نخلستانهای زیبا نیست و جای آن را اسارت گرفته است و فریادهای خاموشی که زیر یوغ بردگی جان می‌دهند:

کم عشتُ أسأل: أين وجه بلادي/ أين النخيل وأين دفء الوادي/ لا شيء يبدو في السماء أمانا/ غير الظلام
وصورة الجلال/ هذي بلادٌ تاجرت في عرضها/ وتفرقت شيعا بكل مزاد/ لم يبق فيها غير صبح كاذب/ وصرخ
أرض في لظى استعباد^۶ (جویده، ۲۰۰۹م: www.egyig.com)

در مصراعهای بعدی همان قصیده، هنر شاعری جویده، به خوبی شکوفا می‌گردد و به تصویرگری هنری می‌پردازد و بار دیگر زیبایی‌های زبانی و بازی با الفاظ جلوه‌گری می‌نماید و شعر سیاسی را باشکوه، زیبا و تأثیرگذار می‌کند. او که دیگر سکوت را تاب نمی‌آورد و تحمل خاموشی را ندارد، به شدت فریاد می‌زند و خشم خود را با بیان «فرار واژه‌ها از دهانش» نشان می‌دهد، کلماتی که از کنترل خارج شده‌اند و به اعتراض لب گشوده‌اند و با تمام وجود فریاد می‌زنند که کشورشان، آن کشور سابق نخواهد شد:

وَ صرحت ... و الكلمات تهرّب من فيي/ هذي بلادٌ .. لم تعد كبلادي^۷ (همان)

شاعر در قصیده «المدينة تحترق» از زادگاهی سخن می‌گوید که به دست ناهلان افتاده و اسیر کشمکشهای سیاسی ایشان شده است، با تشبیه ناهنجاری‌های جامعه به شعله‌های آتشی که همچون گرگهایی به سوی او می‌آیند و خانه‌اش را می‌سوزانند و همه چیز را از بین می‌برند، به چنین وضعیتی اعتراض می‌کند:

الدار يا أماه طفل يحترق/ هذي ذئاب النار بالأحزان تُسرع/ النار تسري في مدينتنا و ليس لنا مجير/ أكلت حدائقنا ... مزارعنا^۸ (جویده، ۲۰۱۰م: ۱۲۷-۱۲۸)

زیبایی این قصیده در همه جای آن موج می‌زند؛ اما شاعر آخرین مقطع و آخرین الفاظ قصیده‌اش را طوری می‌چیند و از نابودی و خفگی‌اش در شعله‌های این آتش فریاد می‌زند که گویی واقعا در حال جان‌کندن و فریادخواهی است، کلمات و صدای او رفته رفته قطع و خاموش می‌گردد و این همان چیزی است که مفهوم شعر نیز آن را دربرمی‌گیرد:

الدار يا أماه طفل يحترق/ صدري من الدخان/ يصرخ ... كاد صدري يَحْتَنق/ أماه/ النار مني تقترب/ أماه إني أختنق/ أماه .../ أماه ...^۹ (همان: ۱۲۹)

شاعر در قصیده زیبا و در عین حال، پر از اندوه «ثمن الرصاصه يشتري خبزنا لنا»، فریادهای اعتراض‌آمیز خود را نثار خشونت پلیس مصر در جریان اعتصاب و تجمع مردم در خیابانها و میدان «التحرير» می‌کند و به گفته خود، این شعر را به شهیدان تقدیم نموده است. در این قصیده، شاعر چنان خشمگین و اندوهگین است که کشته شدن هم‌میهنانش را بر نمی‌تابد و خونهای ریخته ایشان را به نهر جاری تشبیه می‌کند و از نبود امنیت کشورش خبر می‌دهد و با طرح

سؤالی در مورد اینکه آیا این وطن است که منافعش نصیب مردم نمی‌گردد و ایشان از خاک و ثمراتش بهره‌مند نمی‌شوند، به حاکمیت اعتراض می‌کند و سپس از شکمهای گرسنه، دل‌های افسرده و زخمهای سرباز کردهٔ خون‌بار ملت می‌سراید و بار دیگر به علت مشکلاتی که گریبان‌گیرشان است و سایهٔ تاریکی و ظلمتی که بر سرشان افتاده، لب به اعتراض می‌گشاید:

ثُمَّ الرِّصَاصَةَ يَشْتَرِي خُبْرًا لَنَا/ وَشِبَابُنَا قَدْ سَالَ نَهْرًا مِنْ دَمَاءِ بَيْنَنَا/ لَمْ لَا يَكُونُ سِيَاحَ أَمْنٍ حَوْلَنَا/ هَذَا الْوَطَنُ؟/ لَمْ لَا تَكُونُ ثَمَارُهُ مِلْكَاً لَنَا؟/ لَمْ لَا يَكُونُ تَرَابُهُ حَقًّا لَنَا؟/ سَتَرِي بَطْوَنًا خَاوِيَةً/ وَتَرِي قُلُوبًا وَاهِيَةً/ وَتَرِي جِرَاحًا دَامِيَةً/ لِمَاذَا غَابَ ضَوْؤُ الشَّمْسِ عَنْ عَيْنِي/ وَأَغْرَقَنِي ظِلَامِي؟^۹ (جوینده، ۲۰۱۱م: www.onislam.net)

جوینده مقطع آخر این شعر بسیار اثرگذار را با جملاتی کوتاه می‌سراید که اندوهی ژرف در خود دارند و ابیات اعتراضی خود را از زبان یک شهید بیان می‌کند؛ شهید جوانی که توسط زندانبان مستبد حاکم به شهادت رسیده است و باید به جای لباس دامادی، کفن به تن کند:

فَأَنَا شَهِيدٌ رَغْمَ أُتِّيَ عَاشِقُ/ وَ دَمِي حَرَامٌ وَاشْأَلِي سَحَابِي/ قَدْ جِئْتُ يَا أُمِّي/ لِأَطْلُبَ ثَوْبَ غُرْسِي/ مِنْ يَدِيكَ بَفَرْحَتِي/ أَعْطَيْتَنِي أَكْفَانِي^{۱۰} (همان)

۳. ۲ دعوت به انقلاب

استبداد حاکم بر مردم از سوی دولت مصر، نبود آزادی، تضاد طبقاتی و محرومیت اقشار جامعه، عواملی مهم است که سبب شده تا حاکمیت مصر در چند دههٔ گذشته، به عنوان حکومتی دیکتاتوری شناخته شود. نخبگان چنین جوامعی تحمل استبداد و جبر را ندارند و به اعتراض و مبارزه اقدام می‌کنند. جوینده چونان روزنامه‌نگاری حوادث و سیاستهای موجود کشورش را از نزدیک دنبال می‌کند. وی همواره یکی از مخالفان حکومت حسنی مبارک است و در قصاید متعددی استبداد و جبر موجود در حاکمیت سی سالهٔ او را به باد انتقاد می‌گیرد. او فریادهای کوبنده‌اش را با پتک و ازگان شعر بر سر مبارک وارد می‌کند و مبارزهٔ او با دستگاه حاکم چنان علنی و آشکار است که شاعر مستقیماً و بدون هرگونه واهمه‌ای مردم را به قیام و شورش علیه نظام دعوت می‌کند.

در قصیدهٔ زیبای «بائع الأحلام»، شاعر از مردم، انقلاب، پایداری و زندگی شرافتمندانه می‌خواهد، او خواهان این است که مردم از گوشه‌های عزلتی که چون قبر بوده و در آن، به جای زندگی، مرگ تدریجی خود را سپری می‌کنند، برخیزند و مبارزه کنند و در نهایت با عزت به شهادت برسند. این قصیده کلام امام حسین^(ع) را به خاطر می‌آورد که شهادت در میدان جنگ را

توسط هزاران شمشیر، بر مرگ در بستری راحت ترجیح می‌داد. جویده نیز در مقطع آخر قصیده، از مردم می‌خواهد ایستاده بمیرند، نه زیر چکمه‌های طاغیان. در قصیده مذکور، شاعر در بیانی هنجارشکنانه از مخاطبانش می‌خواهد تا او را «ایستاده» دفن کنند تا حرکت، خیزش و انقلاب خاموش نشود، او در این شعر، ایستاده دفن شدن را به منزله ادامه‌دار بودن قیام مردمش تا حد رهایی و پیروزی دانسته و خواسته‌اش این است که مردم بعد از مرگ او نیز راهش را دنبال نمایند:

قوموا من مقابركم و ثوروا/ أحرقوا الأكفان في وجه الطغاة/ كونوا حريقاً أو دماراً/ لا تجعلوا قبري ككل الناس/ صمتاً أو موعاً/ كلنا موتی/ وليس الآن للموتی حياة/ و لتحفروا قبري عميقاً/ وادفوني واقفاً/ حتى أظل أضحی بين الناس/ موتوا وقوفاً/ لا تموتوا تحت أقدام الطغاة^{۱۱} (جویده، ۲۰۱۰م: ۶۰۶)

او در قصیده نسبتاً طولانی «وحدی علی الطریق» مردم را به آگاهی، اندیشه و نهایتاً انقلاب دعوت می‌کند و شکستن سکوت چندساله را در سر می‌پروراند. صدای در حال انفجار، همان غوغا و هیاهوی شدید مردم انقلابی است، مردمی که درصدد نابودی افراد سرکش بوده و به خیابانها آمده و همچون آتشی شعله‌ور و توفنده، قیام می‌کنند؛ همان مردمی که در اعتراض به بتها و شکستن قلعه‌هایشان و نیز به سبب فقر و محرومیتی که گریبان‌گیرش هستند، پابره‌نه به عرصه اعتصاب و انقلاب آمده‌اند:

صوتٌ جهيرٌ ينفجر/ الشعبُ مقبرة الغزاة/ وكفاحنا سيظلُّ مفخرة الحياة/ و رأيثُ كلِّ الناس تَهْتَفُ في الطريق/ وجمعهم جاؤوا حفاة/ وتوارد الخطباءُ في القصر العتيق/ يتهامسون و يهتفون لصحوة الشعب العريق/ هيا و ثوروا ثورة الإنسان تزار كالحريق/ هيا نخطم قلعة الأصنام في هذى الضفاف^{۱۲} (همان: ۳۵)

در قصیده دیگری با عنوان «وکلانا فی الصمت حزین» که در آن با مجسمه ابوالهول واقع در «اهرام ثلاثه»، سخن می‌گوید، از مخاطب خود می‌خواهد تا سکون و سکوت مردم را بشکند و فریاد آزادی سردهد، در این قصیده مجسمه ابوالهول نمادی است از مردمی که دارای تاریخ و تمدنی عظیم در جهان هستند؛ اما در برابر عده‌ای سیاستمدار جابر و مستبد، سکوت اختیار کرده‌اند و شاعر با تمام وجود بر سرشان فریاد «بیدار باش» می‌زند، او به هم‌میهنانش می‌گوید که خاموشی (همچون تمثال ابوالهول) برایشان ننگ و عار است و باید به خروش روی آورند و ندای آزادی سردهند. خیال‌انگیزی در ابیات این قصیده، با زیبایی‌های زبانی و اسالیب هنری جلوه‌گری می‌کند و شاید بارزترین نمونه آن، به صلیب کشیده شدن زبان شاعر در میان کلمات ناگفته‌اش است؛ او همچنین به تندیس کهن قاهره که میراث تمدن کهن این کشور بوده و ساکت

و بی‌صدا در گوشه‌ای از تاریخ نشسته است، جان می‌بخشد و او را وادار به بیان ناگفته‌های درد کهنهٔ مردم می‌کند:

أَنْطِقُ كِي أَنْطِقُ / أَصْرُخُ كِي أَصْرُخُ / مَا زَالَ لِسَانِي مَصْلُوباً بَيْنَ الْكَلِمَاتِ / عَاژُ أَنْ تَحْيَا مَسْجُوناً فَوْقَ الطَّرِيقَاتِ / عَارُ أَنْ تَبْقَى تَمَثَالاً / وَ صُخُوراً تَحْكِي مَا قَد فَاتِ / وَيَلِي مَنْ صَمْتِي مَنْ صَمْتِكِ / سَاحِطُ مَنْ رَأْسِكِ كِي تَنْطِقُ / سَاهِثُ مَنْ صَمْتِكِ كِي تَنْطِقُ^{۱۳} (همان: ۳۷۸)

جویده زبان شعری بسیار توانمندی دارد و صورخیال را به زیبایی در شعر او می‌توان یافت؛ اما این امر منجر به ایجاد غموض و پیچیدگی در شعر او نشده است و هر کسی که اشعار او را می‌خواند یا می‌شنود، به راحتی مبارزه‌طلبی‌های او را در قالب شعر احساس می‌کند؛ به عنوان مثال در ابیات زیر، هرچند زبان شعری شاعر رمزگونه و نمادین است؛ اما به راحتی معلوم می‌گردد که او قصد شکستن سکوت و ندای آزادی چندین سالهٔ مردم مصر را دارد:

تَعَالِي لِنُوقِدَ فِي اللَّيْلِ نَاراً / وَ نَصْرُخُ فِي الصَّمْتِ فِي الْمَسْتَحِيلِ / تَعَالِي لِنَنْسِجَ حِلْماً جَدِيداً / نُسَمِّيهِ لِلنَّاسِ حِلْمَ الرَّحِيلِ^{۱۴} (همان: ۲۸۵)

۳.۳ آزادی خواهی

شاعران انقلابی برای رسیدن به مقصود خود در اشعارشان با سردادن ندای آزادی به مخاطبانشان امید پیروزی و رسیدن به سرانجام نیک را نوید می‌دهند. جویده از این قاعده مستثنی نیست و با اینکه گاه گاهی به امور جامعهٔ خود ناامیدانه می‌نگرد؛ اما گاه نیز به دمیده شدن ندای آزادی، بسیار امیدوار می‌شود و آمدن «صبح» آزادی را نوید می‌دهد. در این قصیده، شاعر با اشاره‌ای کوتاه به آیهٔ ۸۱ سورهٔ هود، «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»، شعر خود را زیباتر و باور رسیدن به آزادی را برای مخاطبانش آسانتر کرده و ارزش قیامهای ضداستبدادی مردم خود را بیشتر نموده است:

لَا تَحْزِنِي / مَا لَزْتُ أَلْمُخَ فِي حَطَامِ النَّاسِ / أَزْهَاراً سَتَمَلُّ دَرِينَا / لَا تَحْزِنِي / إِنْ صَارَتِ الدُّنْيَا حَطَاماً حَوْلَنَا / الصُّبْحُ سَوْفَ يَجِيءُ مِنْ هَذَا الْحَطَامِ^{۱۵} (جویده، ۲۰۱۰م: ۲۹۰)

در زبان یونانی، پرنده (Πουλί) مترادف علامت یا پیام آسمان است و مفهوم سبکی از ثقل زمین را القا می‌کند و نماد تجسم زندگی، آزادی، رهایی از زمین و جاودانگی است (شوالیه و گریان، ۱۳۸۷ش، ج ۲: ۱۹۸) و از ارتباط آسمان و زمین و ملک و ملکوت خبر می‌دهد. (صرفی، ۱۳۸۶ش: ۵۳) در ادبیات معاصر نیز شاعران پرندگان به خصوص مرغان دریایی را نماد آزادی می‌دانند و زمانی که از مرگ آنها سخن می‌گویند، به سلب یا فقدان آزادی‌های مشروع جامعه

اشاره می‌کنند. قصایدی متعدد در دیوان جویده وجود دارد که به همین نکته دلالت می‌نماید؛ به عنوان نمونه، در ابیات ذیل که شاعر نیل را مخاطب قرار داده، بعد از آنکه از مرگ پرندگان سخن گفته، مستقیماً به وجود خفقان، سلب آزادی، فقدان سرزندگی و فناپذیری حاصل از حکومت مستبد این کشور اشاره می‌کند و اینکه به جای پرندگان آزاد، در سواحل نیل، خفاشهای شوم جایگزین شده و آزادی‌های مردم را سلب کرده‌اند:

طیورک ماتت/ و لم یبق شیء علی شاطئیک/ سوی الصمت والخوف و الذکریات/ طیورک ماتت/ و لم یبق فی العش غیر الضحایا/ جمعت الخافیش فی شاطئیک/ و مات علی العین ضوء النهار/ ظلام طویل علی ضفتیک/ و کل میاهک صارت دماء/ فکیف سنشرب منک الدماء؟^{۱۶} (جویده، ۲۰۱۰م: ۳۵۹-۳۶۰)

در این ابیات که پرندگان نماد آزادی و جاودانگی هستند، خفاشها نیز تعبیری از فنا و نیستی هستند؛ چراکه این حیوان، «از یک سو نماد ترس و وحشت است و از سویی دیگر نماد معبری است در برابر جاودانگی و نشانه‌ای از هوس و کینه است.» (شوالیه و گریان، ۱۳۸۷ش، ج ۳: ۱۰۷-۱۰۸) لذا شاعر با قرار دادن پرندگان آزاد آسمانی در برابر خفاشهای غارنشین و ظلمت-پرست، معتقد است که در این سرزمین، حاکمان و الیان کینه‌توز و دشمنان آزادی، با کنار زدن آزادی و آزاداندیشان، به قدرت رسیده‌اند.

با اینکه جویده در ابیات فوق، با حزن و ناامیدی بیشتری سخن می‌گوید و از تاراج آزادی-های فردی و جمعی مردم مصر سخن می‌راند؛ اما در قصیده «أحزان لیلۃ ممطرۃ» با امیدواری بیشتری شعر می‌گوید و به مردم گرفتار در بند خفقان سیاسی کشورش نوید رهایی و خبر مرگ خفاشانی را می‌دهد که مانع آزادی هستند:

لا تحزنی/ إن الزمان الراجع المهزوم لن یتقی/ ولن تبقی خفافیش الحفر/ فغداً تصیح الأرض فالطوفان آتٍ/ و البراکین التي سحنت أراها تنفجر/ و الصبح هذا الزائر المنفی من وطنی/ یُطلّ الآن یجری ینتشر/ بدون خوف أو سجون أو مطر^{۱۷} (جویده، ۲۰۱۰م: ۴۸۹-۴۹۱)

طوفان که در سنتهای کهن به مداخله و خشم الهی تعبیر می‌شود، نماد مظهر الهی و قدرت مطلق و رعب‌آور خداوند است (شوالیه و گریان، ۱۳۸۷ش، ج ۴: ۲۲۷-۲۲۸) و آتشفشانی که از کوه برمی‌خیزد، نمادی از عروج بشر و خلوص او است که به سوی پیشرفت و شناخت حقیقی اوج می‌گیرد. (همان: ۶۳۶-۶۳۷) شاعر در این قصیده، مردم گرفتار در بند حاکمیت را همچون آتشفشانی می‌داند که با طوفان و قدرت الهی هم‌آواز و همراه بوده و به امید آزادی، در خشم و خروش هستند تا صبح امید را که «مظهر خلوص و آغاز زندگانی است»، (همان: ۱۳۷) به

وطن تاراج شده برگرداند و هیچ ترس و واهمه‌ای به دل راه ندهند. نکتهٔ حائز اهمیت در مصرع آخر، این است که شاعر به باران که «نماد حاصلخیزی و نشانهٔ رحمت خداوندی است» (همان، ج ۲: ۱۷-۱۸) و در ادبیات معاصر و خصوصاً در اشعار بدر شاکر السیاب^۸، نماد انقلاب هست؛ (ر.ک: خلیل جحا، ۱۹۹۹م: ۱۳۴) نگاه منفی دارد و از این عنصر زیبا و هستی‌بخش به عنوان بلا و نکبت، یاد می‌کند و چنین به نظر می‌رسد که وی خاصیت ویران‌کنندگی باران تند را در نظر داشته است و این پدیده را در کنار الفاضلی چون ترس و زندان قرار می‌دهد. در هر صورت، شاعر در ابیات فوق، ملت را بسان طوفانی سهمگین و آتشفشانی در حال انفجار، معرفی می‌کند که دست به انقلاب خواهد زد و صبح امید را به وطن در بند، باز خواهد گردانید و ترس، زندان و مصیبت‌ها را از بین خواهد برد و آزادی را به ارمغان خواهد آورد.

۴. ۳. نقد سیاست‌های دولت حسنی مبارک

سیاست‌های نابسامانی و ناهمگونی که از سوی حاکمان مصر در طول صد سال گذشته و به-خصوص در حکومت سی سالهٔ مبارک اتخاذ شده، به سبب ضعفی که در ادارهٔ کشور داشتند، سبب بروز مشکلات فراوانی در عرصهٔ اقتصاد شده و برای مردم رهاوردی جز فقر و نیستی به بار نیاورده است و این امر در طول اعتراضات مردمی، یکی از دلایل عمدهٔ آشوب‌ها و نیز یکی از انگیزه‌های جدی به منظور بهبود اوضاع بوده است.

او در قصیده‌ای با عنوان «الأرض قد عادت لنا»، به مشکلات اقتصادی مردم اشاره می‌کند که حاصل بی‌تدبیری و کم‌کفایتی سیاست‌پیشگان دولتی است. شاعر که در این شعر، حسنی مبارک را فرعون خطاب می‌نماید و او را همانند فراعین باستان، ظالم و طغیانگر می‌داند، ستم‌هایش را در حق مردم مصر بازگو می‌کند و او را عامل نکبت و بدبختی ملت مصر معرفی می‌کند و در چند مصرع کوتاه، تلنگری به کشتار مردم و کودکان در جریان انقلاب ژانویهٔ ۲۰۱۱م، اندوه مادران و خشونت‌های پلیس این کشور در سرکوب معترضان می‌زند و با کنایه‌ای تمسخرآمیز، او را سرور خود می‌خواند و می‌گوید:

يا سيدي الفرعون/ شبك ضائع في الليل/ يخشى أن ينام/ في الجوع لا أحد ينام/ في الخوف لا أحد ينام/ من لم يمت في السجن قهراً/ مات في صخب الزحام/ حتى الصغار تشرّدوا بين الأزقة/ يبحثون عن الطعام/ هل شاهدت أشلاء الرعايا / سخط الوجوه... تعاسة الأطفال/ ذل الفقر... حزن الأمهات على الصبايا/ أشباحك السوداء في الطرقات/ تشظرن شظايا^۹ (جویده، ۲۰۱۱م: www.digital.ahram.org)

جویده در قصیده مذکور، سیاستهای استبدادی مبارک را به سلطنت مستبدانه فراعنه مصر قدیم تشبیه می‌کند و حاکم امروز را ادامه‌دهنده راه فرعونهای دیروز می‌داند. شاعر در این قصیده معتقد است، مبارک از بس که به مردم ظلم کرده آنان را به ظلم و تعدی عادت داده و در برابر ظلم خاشع نموده است. پناه بردن به مرگ و بی‌زاری از زندگی و ملال از دنیای حزن‌آلود به علت گرفتار آنها در شبی ظلمانی و تاریک است:

الناس في الزمن الكئيب / تحبُّ طعم الظلم تأنس للهوان / و تحتمي بالموت تسكرها الضغينة / الشعب بين يديك ضاق بنفسه / كره الحياة وملّ دنياه الحزينة / يا سيدي الفرعون / شعبك ضائع في الليل^{۲۰} (همان)

در مقطع بعدی قصیده مذکور، جویده آبرونی زیبایی را به کار می‌گیرد و مبارک را به طاووس تشبیه می‌نماید. منظور شاعر، ابهت و شکوه ظاهری مبارک هشتادویک ساله^{۲۱}، بوده که عده‌ای از سیاستمداران موافق رئیس جمهور، او را در محافل و مجالس متعدد همراهی می‌کردند. افرادی که از فرط ریا و چاپلوسی خودشان را خوار می‌کردند و شاعر عمل ایشان را به لیسیدن کفش مبارک تشبیه می‌کند. عنصر تصویر در تصویر در این چند بیت نمود و جلوه‌ای خاص به شعر داده، بدین ترتیب که شاعر ابتدا مبارک را به طاووس تشبیه می‌کند، سپس همراهان او را سفیه و چاپلوس معرفی کرده که کفش مبارک را می‌لیسند و بعد، جنس کفشهای او را از نوع غارت و ظلم می‌داند که برای باقی ماندن در حکومت، حق بسیاری را پایمال نموده و افراد زیادی را از بین برده است و در نهایت به خود مبارک برمی‌گردد که در سخنرانی‌هایش از صلح و امنیت می‌گوید و حرفهایش رنگ و بوی شعار دارد. فاروق در این قصیده به دروغهای فرعون زمان در زمینه امنیت و ترسیم آرزوهای به‌اهتزاز درآمده در میان پرچمهای صلح طعنه می‌زند؛ چرا که از دید شاعر، مبارک اصلاً اهل صلح نیست و هیچ کدام از اعمال او در زمینه خفقان سیاسی، با صلح و امنیت تناسبی ندارد:

و تسيرُ كالتاووس و السفهاء حولك / يلحقون حذاءك المعجون / من نبض الجماجم و العظام / و أراك تحكي عن زمان الأمن / ترسم صورة الأمل الملق / بين رايات السلام^{۲۲} (همان)

همان گونه که اشاره شد، یکی از دلایل مهم خیزشهای مردمی در کشور مصر، فقر اقتصادی و تضاد طبقاتی موجود در این کشور بوده و وجود والیان و سیاستمداران رانت‌خوار در رأس حکومت بر این امر دامن زده است؛ لذا فرهیختگان مخالف حاکمیت مبارک در مقام انتقاد و مبارزه با آن برآمده و این مخالفت را در آثار ادبی خود نشان داده‌اند. جویده که در قصایدی

متعدد از فقر حاکم بر جامعه سخن می‌گوید، علت و دوام این فقر و تنگدستی را به وجود دزدان داخلی در رأس حاکمیت، نسبت می‌دهد. او در ابیات زیر سیاست حاکم و استبداد سلطه-افکننده بر کشور مصر را باعث ریشه دواندن بدبختی‌ها و تاراج مردم، دانسته و سیاست‌پیشگان را که باعث به وجود آمدن وضع ناهمگون سیاسی و اقتصادی شده‌اند، همچون موشهایی می‌داند که تبدیل به شیر شده و غذای بچه‌ها را می‌خورند و دلیل تشبیه والیان به موش این است که ویژگی بارز و صفت اصلی موش، زندگی در انبارها و خزان‌های گندم و جو و غارت و تخریب آنهاست و حاکمان مصر نیز خزانه و سرمایه ملت را تخریب و به نفع خود مصادره می‌کنند و با قدرتی که از خوردن مال حرام و با اندوختن زر به دست می‌آورند، تبدیل به شیرهایی می‌شوند که کارشان جبر و استبداد است:

لقد كنت أعرف أُنِي غريب / و أنّ زمني زمان عجيب / و أُنِي سأحفر نحرًا صغيرًا و أغرق فيه / و أُنِي سأغرس حلاًماً كبيراً / فماذا سأفعل يا أصدقاء؟ / أتيت إليكم بلحن جريح / لأنّ زمني زمان قبيح / فجدران بيتي دمار و ريح / فحيح الأفاعي يحاصر بيتي / و يبعث في الصمت صوت كريحه / و فئران بيتي صارت أسوداً / فتأكل كل طعام الصغار / فتأكل عمري و تعبت فيه^{۲۳} (جویده، ۲۰۱۰م: ۳۴۵-۳۴۶)

اقتصاد ضعیف، اختلاس حاکمان، نبود آزادی، خفقان بیش از حد و زندگی در اوضاعی نامناسب سبب شده است، جویده با اندوه زیاد و غم تمام‌نشدنی به صورت نمادین، کشور و سرزمین مادری‌اش را ترک گوید و از مرگ میهنش بسراید و آرزوی کشتن ظالمان و خائنان مملکتش را در سر پیروراند. او از وضع موجود چنان ناراضی است که از گم شدن یا نابودی هویتش سخن می‌گوید و با خشم و اندوه، فریاد می‌زند و در نهایت با بیان نمادین و استعاره‌ای دلنشین از «مرگ واژگان» می‌گوید و خاموشی تحمیلی‌اش را به تصویر می‌کشد:

فمتی أعود إلى بلادي / إني سافرت من وطني / إلى وطني و طالت غربتي / دعني أَللم في بقايا العمر / ما أفساه موت كرامتي / إني سأقتل / كل فئران الحديقة و اللصوص / يا أيها الوطن الذي قتلوه في عيني / و راحوا يسكرون علی بقايا مهجتي / حريتي یا قبلي / یا موطني مهما تغرنا / و ضاعت في الدروب هويتي / كتبتني بالصمت / حتى ماتت الكلمات حزناً في فمي^{۲۴} (همان: ۵۱۷-۵۱۹)

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که چنین شاعر توانمندی استعداد و قریحهٔ شعری خود را در اختیار آزادی وطن، انقلاب، مجاهدت و رسیدن به حکومتی ایده‌آل و به دور از خفقان سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد. تصویرپردازی شاعر و موسیقی متناسب با حال و هوای شعری در دیوان او جلوه‌ای خاص دارد و بر ارجمندی، رونق و تأثیرگذاری اشعار بر روی مخاطبانش، به منظور

قیام و شکستن بت‌های استبداد می‌افزاید. در حقیقت احساس مسؤولیت و تعهدی که شاعر در قبال وطن و آزادی مردمانش دارد، او را بر آن می‌دارد تا در برابر جبر و ظلم حاکم سکوت اختیار نکند و فریاد انقلاب، آزادی و پایداری سردهد و در مبارزه‌ای آشکار با برشمردن خیانت‌های مبارک در زمینه تاراج وطن، عقب‌ماندگی کشور، فقر، بیکاری و ... خواستار ترک حکومت و بازگرداندن آن به مردم شود و در نهایت، دوشادوش مردم، فریاد «ارحل» سردهد:

يا أيها الفرعون فارحل عن مدینتنا / كفاك الآن طغیاناً و ظلماً بینا / افتح لنا الأبواب / و اتركنا لحال سیبنا / أتری
تُصدِّق أن يكون الخوف حصناً آمناً؟! / أتری تصدق أن يصير الحلم يوماً مدفنًا؟! / ما عدت أملك غیر فقري
مسكناً / ما عدت أعرف غیر حزبي موطناً / فلقد نسيت طوال عهدك من أنا / ارحل و خلفك لعنة التاريخ / أما
نحن... / فاتركنا لحال سیبنا^{۲۰} (جویده، ۲۰۱۱م: www.boswtol.com)

نتیجه‌گیری

- فاروق جویده به صورت کاملاً آگاهانه و نه از روی تفنن ادبی، خود را ملزم به بیان بی‌پروای مشکلات میهن خود در قالب شعر می‌کند و با این کار خواهان بهبود اوضاع سیاسی کشورش هست.

- فقدان آزادی در مصر و جبر حاکمیت، شاعر را بر آن داشته است تا اشعار کوبنده و انقلابی خود را در دفاع از آزادی و مبارزه با استبداد و نابرابری به جامعه عرضه کند.

- فقر و عقب‌ماندگی مردم مصر به‌ویژه در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و امور اجتماعی، عاملی مهم است که ذهن انتقادی شاعر را به تحریک واداشته و او را ملزم به دفاع از مردم فقیر و اقتصاد نابارور کشورش در قالب شعر نموده است.

- مضامین اشعار سیاسی فاروق جویده عبارت است از اعتراض، دعوت به انقلاب، آزادی‌خواهی و نقد سیاست‌های دولت حسنی مبارک.

- علی‌رغم اینکه جویده یک روزنامه‌نگار است و اقتضا می‌کند که شعرش از اسلوب ژورنالیستی تأثیر بپذیرد؛ اما او به منظور اثربخشی کلام خود، زبان شعری‌اش را مزین به جنبه‌های زیبایی‌شناسی کرده و صورخیال، تشبیهات و استعاره‌های فراوانی را به کار گرفته است.

- امتزاج هنر شاعری و امور انسانی، او را تبدیل به شاعری متعهد می‌کند که برای آزادی مردم از قید و بندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره دست به مخالفت با جبر و جور می‌زند و مانند مصلحی اجتماعی مردم را به مبارزه و مقاومت دعوت می‌نماید.

– بدون شک، اشعار انقلابی و تند شاعرانی چون فاروق جویده در جریان انقلاب ژانویهٔ ۲۰۱۱ م. نقشی بسزا در تشویق و ترغیب جوانان مصری به انقلاب برضد حکومت استبدادی حسنی مبارک داشته و با توجه به اینکه سروده‌های شاعری چون جویده حرف دل مردم مصر در چند سال اخیر این کشور بوده و از عنصر شعارزدگی به دور است، لذا این قصاید زیبا و انقلابی در پیشبرد براندازی حکومت حسنی مبارک مؤثر واقع شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ای پاریس من از زمانهای دور سخن گفتن را از دست دادم/ گویند که مردم به دنیا می‌آیند/ سپس حرف می‌زنند و بعد به آنچه می‌خواهند فکر می‌کنند/ در حالی که من زندگی می‌کنم و بر دهانم بندی محکم است/ زبانم را بریندند/ آن را بریندند روزی که از او شنیدند.../ در بی‌گناهی نخستینش فریاد می‌زند/ هنگام سرزنشهای بزرگان/ «من دوست دارم»... «من دوست ندارم»/ همه فریاد زدند چگونه کلمهٔ «نه» به لغت‌نامهٔ کودکان وارد شده/ زبانم را روی دیوار آویختند/ می‌بینم زبانم مانند جسم لالی در حیرت نگاه می‌کند/ از او می‌ترسم چه بسا روزی فریاد خواهد زد/ و بر صورت زشتم خواهد شورید/ از خشم بزرگان ترسیدم/ دائماً طیف خون‌چکانش را می‌بینم که روی سینهٔ دیوار است / در هر لحظه کلمات را در درونم جویده و می‌بلعم / کلمات ما جسمهایی هستند که در درونم می‌خوانند/ من می‌گویم اما نمی‌گویم / من می‌میرم اما نمی‌میرم.
۲. روزی پسرم خواهد آمد/ به او سخن گفتن بیاموز ای پاریس!/ تا بگویند و فریاد بزند/ آن‌چنان که می‌خواهد حرف بزند/ زبان مقتولم را برای او باقی گذاشتم/ میان برگه‌هایم/ تا اینکه خونس بعد از من فریاد زند.
۳. در کنار فقر، به تنگدستی در زندگی تن دادید/ و خواری و ناامیدی پشیمانی را پذیرفتید/ و در صورت همگان، آثار غم و اندوه وجود دارد/ اگر شما شکوه و اقتدار کهن داشتید/ پس چگونه به زندگی پوسیده راضی گشتید؟ / می‌خواهید تا صبح امید بمیرد / و می‌گریید تا نیستی انقلاب کند.
۴. شهیدی هنگام صبح نماز خواند و ندا داد/ و فریاد زد: بیدار شوید، فساد برایتان کافی است/ سختی‌های زندگی شما را آواره کرده است/ هنگامی که ظلم طغیان کرد، دوره‌اش طولانی شد/ و زمانی که به سکون قبرها راضی شدید/ پر از تباهی و نابودی گشتید و دشمنی آنها زیاد گردید.
۵. سالهاست که از خودم می‌پرسم که شکوه سرزمینم کجا رفت/ کجاست نخلستانها و گرمای دره‌ها / دیگر در آسمان مقابلمان چیزی معلوم نیست/ غیر از تاریکی و صورت جلادها/ این وطن من است که در پهنایش داد و ستد می‌کنند/ و مردمانش در گروههایی زیاد به تفرقه افتاده‌اند/ در سرزمین من جز صبحی کاذب، چیزی باقی نمانده/ و فریاد زمینی که در حرارت ظلم و بردگی فرورفته است.
۶. و فریاد بر آوردم درحالی که واژه‌ها از دهانم به سرعت فرار می‌کردند / این سرزمینی است که میهن سابقم نخواهد شد.

۷. مادر جان! خانه همانند کودکی است که می‌سوزد/ اینها گرگهای آتش هستند که می‌شتابند/ آتش به شهرمان می‌رسد و ما پناهی نداریم/ باغها و مزرعه‌های ما را خورد.
۸. مادر جان! خانه همانند کودکی است که می‌سوزد/ سینه پر از دود است/ فریاد می‌زند... سینه‌ام رو به خفگی است/ مادرم/ آتش به من نزدیک می‌شود/ مادر! من خفه می‌شوم/ مادر جان...! / مادر جان...!
۹. قیمت گلوله برای ما نان می‌خرد / و خون جوانان ما چون رودی در میان ما جاری است/ چرا حصار امنیت ما را احاطه نکرده است؟ / این وطن است؟ / چرا ثمراتش نصیب ما نمی‌شود؟ / چرا خاکش حق ما نیست؟ / شکم‌هایی خالی می‌بینی/ و قلبهایی غمین / و زخم‌هایی خونین / چرا نور خورشید از چشم من رخت بست؟ / و تاریکی من را فراگرفت؟
۱۰. من علی رغم عاشق بودنم، شهید شدم/ خون من حرام است، از زندانبانم سؤال کن/ ای مادر آمده‌ام / تا لباس عروسی‌ام را بگیرم/ از دستان تو با شادی/ اما کفنم را به من دادی
۱۱. از قبرهایتان برخیزید و انقلاب کنید / کفن‌ها را در مقابل دیدگان طاغیان بسوزانید / آتش و جنگ باشید / قیرم را مانند قبر سایرین نسازید/ در سکوت و اشک/ همگی مردگانیم/ و اکنون برای مردگان زندگی نیست/ قبر من را عمیق حفر کنید/ و ایستاده دفن نمایید/ تا میان مردم فریاد بزنم/ ایستاده بمیرید/ زیر قدم‌های طغیان‌گران جان ندهید.
۱۲. صدای بلندی در حال انفجار است/ ملت مقبره افراد سرکش است / مبارزه ما افتخاری برای زندگی خواهد شد / مردم را دیدم که در راه فریاد می‌زدند/ و همه پابره‌نه آمده بودند/ خطیبان نیز در قصر قدیم رفت و آمد می‌کردند/ بچ می‌کردند و برای بیداری این ملت اصیل شعار می‌دادند / بشتابید، انقلاب کنید، انقلاب انسان مانند آتش، هُرهر می‌کند/ بیاید قلعه بتان را در سواحل بشکنیم.
۱۳. سخن بگو تا سخن بگویم/ فریاد بزن تا فریاد بزنم/ دائماً زبانم میان کلمات به صلیب کشیده شده است/ ننگ است اینکه در وسط جاده‌ها زندگی کنی / ننگ است که تندیس بمانی / و تکه‌سنگ‌هایی باشی که از گذشته‌های فانی حکایت دارد / وای بر سکوت من و تو / سرت را خواهم شکست تا حرف بزنی/ سکوتت را خرد خواهم کرد تا سخن بگویی.
۱۴. بیا تا در شب ظلمانی آتش بیفروزیم / و در سکوت و امور غیرممکن فریاد زنیم / بیا تا رویایی نو بیافیم / و آن را برای مردم، رؤیای کوچ بنامیم.
۱۵. ناراحت نباش/ پیوسته در ویرانه‌های مردم/ گل‌هایی را می‌بینم که راهمان را پر خواهد کرد/ ناراحت نباش/ اگر دنیا در اطراف ما ویران شود/ صبح از این ویرانه خواهد دمید.
۱۶. پرندگان مردند/ و چیزی در سواحل نماند / جز سکوت، ترس و خاطرات / پرندگان مردند/ و چیزی جز قربانیان در لانه نماند/ خفاشها را در سواحل جمع کردی/ و در چشمها نور روز مرد / تاریکی شدیدی بر ساحل حکمفرما شد/ و تمامی آب‌های خون شده‌اند/ چگونه خون بنوشیم؟
۱۷. ناراحت نباش/ روزگار خمیده شکست خورده، باقی نخواهد ماند/ و خفاشهای حرفه‌ها نمی‌مانند/ فردا زمین فریاد می‌زند و طوفان می‌شود/ خواهی دید که آتشفشانهایی که روشن شده‌اند، منفجر خواهند

شد/ و صبح، این زائر تبعیدشده از وطنم، / سرمی‌زند، جریان می‌یابد، پخش می‌شود/ بدون ترس و بدون زندان و بدون باران.

۱۸. قصیده «أنشودة المطر» با مطلع: عیناک غابتا نخیل ساعة السحر/ أم شرفتانِ راح ینأی عنهما القمر.
۱۹. سرورم فرعون / ملت تو در ظلمت شب در حال نابودی‌اند/ می‌ترسند که بخوابند/ با گرسنگی کسی نمی‌خوابد/ با ترس کسی نمی‌خوابد/ هرکس در زندان نمرده / در هیاهوی شلوغی می‌میرد/ حتی کودکان در کوچه‌ها آواره شدند/ دنبال غذا می‌گردند/ آیا اندامهای [پاره‌ی اجساد] مردم را می‌بینی / خشم چهره‌ها ... بدبختی کودکان را ... ذلت فقر... اندوه مادران بر کودکانشان را / اشباح سیاه تو در گردنه‌ها / اجسادمان را به دو نیم می‌کنند.
۲۰. مردم در روزگار افسرده به سر می‌برند/ طعم ستم را دوست دارند و با حقارت انس می‌گیرند/ به مرگ پناه می‌برند و کینه‌توزی آنها را مست می‌کند/ مردم در مقابل تو از خودشان به ستوه آمده‌اند/ از زندگی متنفر و از دنیای اندوهگینشان خسته‌اند/ سرورم فرعون / ملت ات در سیاهی شب نابود می‌گردند.
۲۱. مبارک در زمان سرودن این شعر توسط جویده، ۸۳ سال داشت.
۲۲. مانند طاووس می‌روی و سفیهان در اطراف تو پرسه می‌زنند/ کفشهای تو را می‌لیسند/ که آمیزه‌ای از نبض مجموعه‌ها و استخوانهاست/ می‌بینم که از امنیت سخن می‌گویی/ و تصویر آرزوهای والا را می‌کشی/ در میان پرچمهای صلح.
۲۳. فهمیده بودم که غریبم/ و اینکه روزگارم روزگاری عجیب است/ رود کوچکی حفر می‌کنم و در آن غرق می‌شوم / و آرزویی بزرگ خواهم کِشت/ چه خواهم کرد ای دوستان؟/ با لحنی زخم‌خورده نزدتان آمده‌ام/ زیرا روزگارم روزگاری زشت است / و دیوارهای خانه‌ام ویران و طوفانی است/ فش فش مارها خانه‌ام را محاصره می‌کند/ و در سکوت، صدای بدی پخش می‌کند/ و موشهای خانه‌ام ششیر شده‌اند/ و غذای کودکان را می‌خورند/ و عمرم را می‌خورند و آن را بازیچه قرار می‌دهند.
۲۴. کی به سرزمینم بازمی‌گردم/ من از وطنم سفر کردم / به وطنم، غربت من طولانی شد/ رهایم کن تا بقیهٔ عمر را سرکنم/ مرگ کرامتم چه قدر سخت است/ من خواهم کشت / همهٔ موشها و دزدان باغ را / ای وطنی که در برابر دیدگانم تو را کشتند/ و در برابر ته‌ماندهٔ جانم مست شدند / آزادی من ای قبلهٔ من! / ای میهنم چه قدر غریبه شدیم/ و در جاده‌ها هویتم نابود شد/ من را با سکوت به زنجیر کشیدند / تا اینکه کلمات به سبب اندوه در دهانم مردند.
۲۵. ای فرعون از مملکت ما بیرون برو/ ظلم و طغیان آشکار کافی است/ درها را به روی ما باز کن/ و ما را به حال خودمان واگذار / آیا فکر می‌کنی که ترس دژ ایمنی است؟/ آیا گمان می‌کنی که رویا روزی دفن می‌گردد؟/ دیگر جز فقر مسکنی ندارم / دیگر جز اندوه وطنی ندارم/ در طول دوران تو فراموش کرده‌ام که کیستم/ برو که لعنت تاریخ پشت سر تو است/ اما ما ... ما را به حال خودمان بگذار.

منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم
۲. أحمد تهامی، صابر. (۲۰۰۴م). *البناء الفنی للقصيدة السیاسیة فی شعر فاروق جویده؛* أطروحة ماجستير. القاهرة: جامعة بنی سويف.
۳. إسماعیل درویش، علی. (۲۰۰۹م). *الاتجاه القومي فی شعر فاروق جویده؛* أطروحة ماجستير، المنصورة: جامعة الأزهر.
۴. بیکی، مهدی. (۱۳۹۰ش). «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن»؛ *مجله پژوهشهای منطقه‌ای*، شماره ۶، صص ۱۵۷-۱۸۰.
۵. جویده، فاروق. (۲۰۱۰م). *الأعمال الكاملة؛* القاهرة: مركز الأهرام.
۶. خلیل جحا، میثال. (۱۹۹۹م). *الشعر العربی الحديث من أحمد شوقی إلى محمود درویش؛* الطبعة الاولى، بیروت: دار العودة.
۷. صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۶ش). *نماد پرندگان در مثنوی؛ فصلنامه پژوهشهای ادبی*، سال ۵، شماره ۱۸، زمستان. صص ۷۶-۵۳.
۸. الرفاعی، عبد العزیز و حسین عبد الواحد الشاعر. (د.ت). *الوحدة الوطنیة فی مصر عبر التاريخ؛* التقديم: سید مرعی. القاهرة: عالم الكتب.
۹. شوالیه، ژان و آلن گریران. (۱۳۸۷ش). *فرهنگ نمادها؛* ترجمه سودابه فضائلی، ج ۲ و ۳، چاپ اول، تهران: جیحون.
۱۰. علوی سیستانی، علی. (۱۳۹۱ش). «بیداری اسلامی تاملات تفصیلی نظری درباره تحولات اخیر خاورمیانه اسلامی»؛ *مجله پانزده خرداد*، دوره ۳، سال ۹، شماره ۲۲، تابستان. صص ۷۱-۱۱۳.
۱۱. گلدستون، جک. (۲۰۱۱م). «فهم انقلاب ۲۰۱۱ شکنندگی و بهبودپذیری‌های دیکتاتورهای خاورمیانه»؛ ترجمه خرم بقایی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم. شماره ۱، صص ۱۷۴-۱۹۱.

۱۲. نورانی، امیر. (۱۳۹۱ش). «مصر بیداری اسلامی و الگوی ایران»: فصلنامه مطالعات

انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، بهار، صص ۱۹۱-۲۱۴.

مأخذ اینترنتی

۱. جویده، فاروق. (۲۰۱۰م). «الموقع الرسمي للشاعر فاروق جویده»؛ www.goweda.com

۲. جویده، فاروق. (۲۰۰۹م). «الجماعة الإسلامية»؛

<http://www.egyig.com/Public/articles/poems/6/01099179.shtml>

۳. جویده، فاروق. (۲۰۱۰م). «الموسوعة العالمية للشعر العربي»؛

www.adab.com/modules.php?name=Sh3er&doWhat=shqas&qid=22&r=&rc

۴. جویده، فاروق. (۲۰۱۱م). «الأهرام الرقمي»؛

www.digital.ahram.org.eg/articles.aspx?Serial=429196&eid=1145

۵. جویده، فاروق. (۲۰۰۹م). «أهل متدى»؛ www.abc4.ahlamontada.net.

۶. جویده، فاروق. (۲۰۱۱م). «موقع بص وطل»؛

<http://boswtol.com/culture/culture-followup/11/February/13/145876>

۶. جویده، فاروق. (۲۰۱۱م). «آن اسلام»؛

<http://www.onislam.net/arabic/newsanalysis/special-folders/pages/new-egypt/on-the-sidelines-of-the-revolution/128704--25-.html>

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره شانزدهم، تابستان ۱۳۹۳

دراسة المضامين السياسية في شعر فاروق جويدة إبان ثورة ۲۰۱۱ بمصر*

مرتضى قائمی

أستاذ مشارك بجامعة بوعلی سینا - همدان

مجید صمدي

طالب دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا - همدان

الملخص

برزت ظاهرة اهتمام الشعر بالقضايا البشرية والاجتماعية والسياسية، منذ العصور السالفة، لكنها أصبحت أكثر انسجاماً في السنوات الأخيرة، وقد التزم الشعراء في عصرنا الحاضر بهذا المجال كثيراً. ومن هؤلاء الذين ألزموا أنفسهم بإقحام الأمور الوطنية في شعرهم أمام حكومة مصر الديكتاتورية خاصة في عهد حسني مبارك، الشاعر المصري فاروق جويدة. إذ استخدم موهبته الشعرية وخياله الأدبي في مسار مصلحة الوطن ومكافحة الحكم الغاشم للرئيس المخلوع. إنَّ جويدة شاعر مثقف وخبير بأمور وطنه ومازال من معارضي الدولة المصرية وقد احتجَّ إلى جانب المحتجِّين من أبناء شعبه والثوريين بواسطة رصاصات قلمه وخياله الشعري الساحر، ولعب دوراً بارزاً في تحقيق أهداف مواطنيه الثورية في تيار ثورة ۲۵ يناير سنة ۲۰۱۱. الغاية الأولى من كتابة هذا المقال هي دراسة المضامين السياسية في شعر جويدة و أثره في تأجيج نار الثورة وتحفيز الشباب المصريين على الاحتجاج ضد حكومة حسني مبارك. منهج البحث في هذا المقال وصفي - تحليلي ويعتمد على دراسة الشعر السياسي لجويدة دراسة نظرية تحليلية.

الكلمات الدليلية: الشعر السياسي، ثورة ۲۵ يناير بمصر، فاروق جويدة.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۲/۰۹/۳۰ تاريخ القبول: ۱۳۹۳/۰۴/۲۹

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: morteza_ghaemi@yahoo.com